



تصریح، تبیین و شرح کوتاه درون متنی در ترجمه فیض الاسلام از نهج البلاغه

صادق سیاحی^۱، محمود آبدانان مهدیزاده^۲ و معصومه تراوش^{۳*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۴

چکیده

ترجمه و انتقال پیام نهج البلاغه به عنوان مهم‌ترین متن دینی بعد از قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است و مترجمان پرشماری تاکنون به ترجمه آن پرداخته‌اند که هر کدام شیوه خاص خود را داشته‌اند. بررسی و کشف ویژگی‌های خاص هر ترجمه می‌تواند افق و روزنه‌ای جدید را برای ترجمه‌های مترجمان بعدی بگشاید. از میان مترجمان طراز اول نهج البلاغه، می‌توان به فیض الاسلام اشاره کرد. ایشان افزوده‌هایی در ترجمه خود به جهت فهم بیشتر مخاطب اعمال کرده و عنوان ترجمه و شرح بر اثر خود گذاشته است. پژوهش حاضر در صدد است در ترجمه ایشان کاوش و تأمل کند و می‌کوشد میزان صحت و درستی ادعای مترجم در مورد این افزوده‌ها را آشکار سازد. با بررسی و ارزیابی ترجمه وی، مشخص گردید که ویژگی‌های شرح، آن طور که باید و شاید بر اثر ایشان صدق نمی‌کند و می‌توان افزوده‌های فیض الاسلام را در سه اصل تصریح، تبیین و شرح کوتاه درون متنی تقسیم‌بندی کرد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه نهج البلاغه، فیض الاسلام، تصریح، انگاره تبیین، شرح کوتاه درون متنی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

ترجمه متون دینی به دلیل قداست و معنویت دارای حساسیت فراوانی است. تفهیم هر چه بهتر و بیشتر باید هدف مترجمان متون دینی باشد و باید تلاش خود را در این راستا معطوف بدارند. از جمله متون گران سنگ دینی، نهج البلاغه است که تاکنون مترجمان زیادی به ترجمه آن پرداخته‌اند و هر کدام شیوه خاص خود را داشته‌اند. نگارندگان درصددند که به واکاوی ترجمه و شرح فیض الاسلام بپردازند تا مؤلفه‌های ترجمه وی و اثرگذاری‌ها و فواید آن آشکار شود.

۱-۱. بیان مسئله

دستیابی به تعادل ترجمه‌ای به دلیل ساختارهای متفاوت دو نظام زبانی و ناهمگونی فرهنگی، امری به غایت دشوار است؛ «تعادل بین ترجمه و متن اصلی، وقتی برقرار است که ترجمه از نظر معنایی، ارزش یکسان با متن اصلی داشته باشد یعنی با آن معادل، مترادف، هم‌معنی و یا هم‌ارزش باشد» (منافی اناری، ۱۳۸۷: ۱۱۵). می‌توان گفت برای دستیابی به تعادل، فرایند ترجمه باید با تعدیل - از تعدیلات واژگانی گرفته تا گفتمانی - همراه باشد. عاملی که تعدیلات گفتمانی را در ترجمه توجیه می‌کند نفس و ماهیت خود ارتباط است. ترجمه‌ها یا نوشته‌هایی که ما به هنگام خواندن آن‌ها به شدت "بوی ترجمه" احساس می‌کنیم، همان‌هایی هستند که این تعدیلات در آن‌ها انجام نشده است (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۷۵). اصطلاح تغییر بیان (shift) که در زبانشناسی ترجمه مطرح است بر همین موضوع تأکید می‌کند (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵). یکی از شیوه‌های تغییر بیان، تصریح است که نخستین بار توسط پژوهشگران غربی مطرح شده است که به نظر می‌رسد فیض الاسلام از این تکنیک در ترجمه خود بهره گرفته است و در واقع هر مترجم، هدف و روش خاص خود را در ترجمه دارد و برای رسیدن به تعادل ترجمه‌ای تغییراتی را در ترجمه ارائه می‌دهد؛ فیض الاسلام نیز تغییراتی را در ترجمه خود اعمال کرده است و هدف خود را از ترجمه نهج البلاغه در موخره ترجمه آن آورده است و بیان داشته است که ترجمه و شرحی را ارائه داده است که مورد استفاده عموم قرار گیرد و سادگی و روانی آن موجب می‌شود که همه عوام و خواص بتوانند از آن بهره ببرند (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۳۰۹). با توجه به آنچه که فیض الاسلام گفته است می‌توان گفت آنچه برای وی در ترجمه حائز اهمیت است و هدف و انگیزه او در ترجمه می‌باشد، تفهیم و انتقال معنا به مخاطب با اسلوب و زبانی روان است که این امر بیان‌کننده رویکرد مخاطب‌گرایانه اوست. فیض الاسلام بر اثر خود عنوان ترجمه و شرح گذاشته است، با توجه به همین امر، این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که آیا اطلاق شرح می‌تواند بر کار ایشان صدق کند به بیانی دیگر آیا بر افزوده‌های فیض الاسلام در ترجمه نهج البلاغه می‌توان عنوان شرح، اطلاق نمود؟ فرضیه پژوهش از این قرار است که برخی توضیحات فیض الاسلام را می‌توان شرح نامید ولی نه شرح مفصل و گسترده. افزوده‌های ایشان را می‌توان در سه زیرشاخه تصریح، تبیین و شرح کوتاه درون متنی تقسیم‌بندی نمود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی است. از جمله پژوهش‌هایی که در زمینه ترجمه فیض‌الاسلام صورت گرفته موارد زیر است:

مقاله‌ای تحت عنوان «جستاری در ترجمه نهج‌البلاغه» توسط احمد شهدادی (۱۳۸۲) به نگارش درآمده است که به صورت کلی به کاوشی در ترجمه ایشان پرداخته است. مقاله‌ای تحت عنوان «معرفی و نقد ترجمه تفسیری فیض‌الاسلام از قرآن کریم» به قلم محمدعلی کوشا (۱۳۸۲) در مجله ترجمان وحی به چاپ رسیده است که در آن به موضوع مورد بحث مقاله حاضر یعنی «تصریح و تبیین و شرح» هیچ اشاره‌ای نشده است بلکه به برخی نقاط قوت و ضعف ترجمه وی پرداخته شده است. پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقد و تحلیل ترجمه‌های فارسی هشتاد خطبه اول نهج‌البلاغه» انجام گرفته که در آن به معرفی ترجمه‌های نهج‌البلاغه و لغزشگاه‌های آن‌ها پرداخته شده است و به فرضیه تصریح اشاره‌ای نشده است. مقاله‌ای با عنوان «حفظ شکل و انتقال معنا در ترجمه نهج‌البلاغه بررسی مقابله‌ای ترجمه فیض‌الاسلام و شهیدی» توسط علی سلیمی و روژین نادری (۱۳۹۵) نوشته شده است و در نشریه پژوهشنامه نهج‌البلاغه به چاپ رسیده است که به موضوع پژوهش حاضر پرداخته نشده است. بر طبق اطلاعات نگارندگان تاکنون در زمینه بررسی افزوده‌های فیض‌الاسلام در ترجمه نهج‌البلاغه به شیوه مقاله حاضر، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آن‌جا که هر ترجمه از ویژگی‌های خاص خود برخوردار است و نیز نظر به اهمیت بالای ترجمه متون دینی از جمله نهج‌البلاغه، کشف ویژگی‌های مهم و کارآمد هر ترجمه و نیز کاستی‌های ترجمه‌های صورت پذیرفته، می‌تواند راهگشایی باشد برای ترجمه‌هایی که در آینده انجام خواهند گرفت؛ به همین دلیل این پژوهش در پی آن است که با بررسی و ارزیابی ترجمه فیض‌الاسلام از نهج‌البلاغه و استخراج و کشف ویژگی‌های ترجمه ایشان، اثرگذاری‌ها و فوائد آن را در ترجمه، به ویژه ترجمه متون دینی مشخص کند.

۲. بحث

با تأمل و بررسی‌های انجام گرفته در افزوده‌های فیض‌الاسلام در ترجمه نهج‌البلاغه، مشخص گردید که افزوده‌های ایشان را می‌توان در سه زیر شاخه تصریح، تبیین و شرح کوتاه درون‌متنی تقسیم‌بندی نمود.

۲-۱. تصریح

تصریح (Explication) یا آشکارسازی، از جمله همگانی‌های ترجمه است و یکی از راه‌های تغییر بیان است؛ تصریح به عنوان "فرایند ارائه اطلاعات در متن مقصد که به‌طور ضمنی در متن مبدأ آمده و از متن

یا موقعیت استخراج می‌شود^۱ نخستین بار توسط وینی و داربلنه^۱ (۱۹۵۸) مطرح شد و سپس به وسیله «بلوکام کالکا»^۲ (۱۹۸۶) به عنوان فرضیه تصریح، تدوین گردید (Pym, 2005: 2). بر اساس این فرضیه، مترجمان عموماً گرایش دارند عناصر زبانی متن مقصد را نسبت به متن مبدأ روشن‌تر و شفاف‌تر کنند. این فرضیه، در مقایسه با دیگر جهانی‌های ترجمه، بیشتر مورد توجه ترجمه‌پژوهان قرار گرفته است. در واقع این فرضیه نشان می‌دهد مترجمان چگونه با دشواری‌های متن مبدأ، از جمله ابهام ساختاری، برخورد می‌کنند، چگونه ضمیر و کلمات رابط را به کار می‌گیرند یا توضیحاتی را به عناصر فرهنگی و بومی متن مبدأ می‌افزایند (پالامبو، ۱۳۹۱: ۵۶)؛ و به این دلیل است که ترجمه، معمولاً از اصل آن بلندتر است و نیز روابط درون‌متنی در ترجمه از روابط درون‌متنی در متن اصلی روشن‌تر است. مترجم برای آن که متنی را ترجمه کند نخست باید آن را کاملاً درک کند یعنی به تفسیری از متن برسد و این تفسیر که در ترجمه هر چند با حداقل کلمات بازنویسی می‌شود از متن اصلی بلندتر و حداقل صریح‌تر است (خزاعی‌فر، ۱۳۷۹: ۴۵).

۲-۱-۱. انواع تصریح در ترجمه فیض‌الاسلام

۲-۱-۱-۱. تصریح مقولات فرهنگی

در هر متنی مفاهیم، عبارات و اصطلاحاتی در حوزه‌های گوناگون ممکن است وجود داشته باشد که گاهی ترجمه صرف آن‌ها نمی‌تواند وافی به مقصود باشد و مترجم باید در این گونه موارد، دقت و توجه بیشتری را معطوف بدارد و باید آشکارگری و شفاف‌سازی را در ترجمه خود جهت‌گیری کند؛ از جمله مواردی که ممکن است نیاز باشد که مترجم به آشکارگری پردازد، رویدادها و عناصر فرهنگی است. در ترجمه فیض‌الاسلام از نهج‌البلاغه مشاهده می‌کنیم که عناصر فرهنگی، از جمله مقولاتی است که وی در آن‌ها به تصریح پرداخته است؛ مترجم در هنگام برخورد با مفاهیم و عناصر فرهنگی با افزودن اطلاعاتی در متن مقصد، تلاش نموده است تا خلأ اطلاعاتی میان متن و خواننده را پر کند تا وی بتواند با متن ارتباط برقرار کند؛ قبل از ورود به نمونه‌هایی در این مورد به تقسیم‌بندی که پیتر نیومارک از مقولات فرهنگی نموده می‌پردازیم نیومارک، مقولات فرهنگی را در پنج دسته زیر تقسیم‌بندی می‌کند:

- ۱- بوم‌شناسی: گیاهان و حیوانات یک سرزمین، آثار باستانی، دشت‌ها، جلگه‌ها و ...
- ۲- فرهنگ مادی (مصنوعات): پوشاک، خوراک، حمل و نقل و ارتباطات و ...
- ۳- فرهنگ اجتماعی: فعالیت‌های فرهنگی مشخص که بیانگر فعالیت‌های تفریحی و بازی‌های ملی خاص است.
- ۴- نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم اجتماعی، حقوقی، مذهبی و هنری و ...
- ۵- اشاره‌ها و حرکات حین سخن گفتن و عادات و ... (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

لازم به ذکر است روش فیض‌الاسلام در ترجمه واژگانی که از بعد فرهنگی برخوردارند روش ترجمه مستقیم است و در عین حال نیز پراتز باز می‌کند و به تصریح می‌پردازد یعنی وی علاوه بر ترجمه صرف،

1. Vinay and Darbelne
2. Blum-Kulka

در قالب توصیف و تعریف به تصریح می‌پردازد و واژه‌های فرهنگ‌مدار را برای مخاطب توضیح می‌دهد حال به ذکر شواهدی در این رابطه می‌پردازیم؛

«كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَأَبْنِ اللَّيْبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيْرَكَّبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبَ» (حکمت/۱).

در زمان فتنه و تباهاکاری مانند ابن‌البون (بچه شتر نر که دو سالش تمام شده و مادرش بچه‌ای را که پس از آن زائیده شیر می‌دهد) باش که نه پشت (توانایی) دارد تا بر آن سوار شوند و نه پستانی که از آن شیر دوشند.

واژه «ابن‌البون» در کلام امام، واژه‌ای خاص و دارای بار فرهنگی است که فیض‌الاسلام آن را در پرائنتر توضیح داده است و به ترجمه صرف آن اکتفاء نکرده است بلکه همان‌طور که مشاهده می‌شود مترجم در ترجمه این واژه فرهنگ‌مدار، ابتدا از روش وام‌گیری استفاده کرده است و سپس در پرائنتر به تصریح پرداخته و آن را برای مخاطب شفاف‌سازی نموده است و در واقع به نوعی آن را معرفی می‌کند.

«فأما أنا فوالله دون أن أعطى ذلك ضرب بالمشرفية تطير منه فراش الهام و تطيح السواعد و الأقدام» (خطبه/۳۴)؛

اما من به خدا سوگند پیش از آن که به دشمن فرصت و توانایی دهم با شمشیرهای مشرفی (مشارف نام قرایی بوده که شمشیر مشرفی به آن منسوب است) چنان به او خواهیم زد که ریزه استخوان‌های سر او بپرد و بازوها و قدم‌هایش قطع شود.

ایشان به روش وام‌گیری در ترجمه «المشرفیه» عمل کرده‌اند زیرا در زبان مقصد معادلی برای آن نیست؛ سپس در پرائنتر به تصریح در مورد واژه مشارف پرداخته است که «مشارف» نام روستایی است که شمشیر به آن جا نسبت داده شده است؛ چراکه ممکن است امر بر خواننده پوشیده بماند که شمشیر مشرفی چیست و به‌طور کلی منظور از واژه «مشرفی» چیست؟ اما با تصریحی که مترجم در مورد واژه مشرفی ارائه داده است ابهام حاصل از واژه «مشرفیه» برای مخاطب تا حدودی روشن می‌شود و سبب ارتباط خواننده با متن می‌شود.

«و سَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَا كَلَّا بِمَا كَلَّ، وَمَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعُلُقَمِ، وَ مَشَارِبِ الصَّبْرِ وَالْمَقْرِ...»

(خطبه/۱۵۷).

«و به زودی خداوند از آنان که ستم می‌کنند انتقام می‌کشد، خوردنی را به خوردنی و آشامیدنی را به آشامیدنی، از خوردنی‌های حنظل (گیاه بسیار تلخ) و آشامیدنی‌های شیرۀ درخت صبر (تلخ و بدمزه) و زهرآلود...»

جمله فوق، بخشی از خطبه ۱۵۷ می‌باشد که سخنان امام در آن خطبه، در زمینه آگاهی دادن از احوال بنی‌امیه و ستم‌هایی است که در دوران حکمرانی خود مرتکب می‌شوند. امام (ع) خبر می‌دهد هنگامی که بنی‌امیه این کارها را مرتکب شدند مستحق آن می‌شوند که اوضاع آن‌ها دگرگون و دولتشان سرنگون گردد و در آسمان، عذری‌پذیری و در روی زمین، بار و یآوری نداشته باشند. پس از این، شنوندگان را سرزنش می‌کند

که خلافت را ویژه کسانی ساختند که اهل آن نبوده و شایستگی آن را نداشتند، سپس آن حضرت اعلام می‌کند که خداوند از آنان انتقام خواهد گرفت؛ واژه علقم (حنظل) و صبر و مقر (تلخ) را برای کشتار و سختی‌هایی که دشمن بر آن‌ها وارد خواهد کرد و تلخی‌های زوال دولت و نعمت، استعاره فرموده است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵۰۲/۳)؛ و مترجم با آن چه که درون پراتنز به آن تصریح کرده جنبه‌های نهفته در این واژگان را که دارای بار فرهنگی هستند را آشکار ساخته تا جانب خوانندگان زبان مقصد نگه داشته شود. چه بسا که بسنده کردن به معادل‌هایی که مترجم ذکر کرده و عدم تصریح او به ابعاد دیگری از آن (تلخی آن گیاه و درخت)، گنگ خواهد بود.

۲-۱-۱-۲. تصریح مترجم به بعد مکانی

اسامی مکان‌های جغرافیایی که در نهج‌البلاغه وجود دارد مترجم به ترجمه صرف آن‌ها بسنده ننموده و به بعد مکانی و جغرافیایی آن‌ها تصریح کرده است. ایشان در پراتنز به تصریح درباره واژه صفین، می‌پردازد: (صفین سرزمینی است در سمت غربی فرات به طرف شام که در آنجا جنگ مشهور بین آن بزرگوار و معاویه واقع شد) (خطبه/۲).

«قال عبدالله بن عباس رضی الله عنه: دخلت علی امیر المؤمنین (ع) بذی‌قار» (خطبه/۳۳).

عبدالله بن عباس گفت: در ذی‌قار (موضعی است نزدیک بصره) بر امیر المؤمنین (ع) وارد شدم.

چنان که در دو نمونه بالا دیده می‌شود فیض‌الاسلام در مورد واژگان «صفین» و «ذی‌قار» به ذکر صرف آن‌ها بسنده نکرده است بلکه به بعد مکانی آن‌ها نیز تصریح کرده است و از این جهت ابهام آن برای مخاطب، زدوده شده است؛ چرا که ممکن است مخاطب متوجه نگردد که این واژه‌ها چه هستند و به نظر می‌رسد که هدف مترجم، آشکارسازی بعد مکانی و جغرافیایی آن برای مخاطبان عام است که اطلاعی در این زمینه نداشته باشند.

۲-۱-۱-۳. تصریح به مرجع ضمیر

مشخص کردن مرجع ضمیر از جمله موارد تصریح است که نمود بارزی در ترجمه فیض‌الاسلام دارد روش او در آشکارسازی و مشخص کردن مرجع ضمیر، به دو شیوه صورت گرفته است یکی این که مترجم به جای ترجمه لفظی ضمیر، مرجع آن را آشکار کرده است به مواردی در این رابطه اشاره می‌شود.

هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ أَمْرِهِ (خطبه/۲).

آل پیغمبر اکرم نگهدارنده راز نهان و پناه فرمان آن حضرت می‌باشند (به آن چه آن بزرگوار از جانب حق تعالی امر فرموده قیام نمودند).

مترجم ضمیر «هم» را به صورت اسم ظاهر، تصریح کرده است و از پراتنز استفاده نکرده است. البته در اینجا نیازی به تصریح نبوده است چون در سرعنوان این قسمت از خطبه بیان شده که موضوع آن درباره آل پیغمبر است و در نتیجه دریافت آن بدون تصریح هم برای مخاطب دشوار نخواهد بود.

هُم عَیْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ (خطبه/۲۳۹).

آل محمد (ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعين) زنده کننده علم و دانائی و از بین برنده جهل و نادانی هستند (از ایشان علم به دست آمده جهل بر طرف می گردد).

در جمله بالا که ابتدای خطبه می باشد و موضوع آن که درباره آل محمد (ص) است بیان گردیده اما مترجم باز هم مرجع ضمیر را تصریح کرده است بدون این که آن را در پرانتز قرار دهد. البته این تصریح اگرچه ضرورت چندانی ندارد اما متن را برای مخاطب، سراسرتر و روان تر می کند.

وَالدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ، عَلَى حِينِ اصْتِرَارِ مِنْ وَرَقِيهَا، وَإِيَّاسِ مِنْ ثَمَرِهَا، وَأَغْوِرَارِ مِنْ مَائِهَا. قَدَّ دَرَسَتْ مَنَارَ الْهُدَى، وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى. فَهِيَ مُتَّجِهَةٌ لِأَهْلِهَا عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا (خطبه/۸۸).

و نور و روشنایی دنیا پنهان شده (زیرا پیغمبری نبود که مردم علوم و معارف الهی را که چراغ و روشنایی هدایت و رستگاری است از او اخذ نمایند و) نادرستی های آن آشکار گردیده، برگش زرد گشته و (مردم) از ثمره آن بهره و سودی نمی برند و آبش فرو رفته و خشک شده (درخت علم و هدایت را خزان گرفته مردم در راه سعادت و رستگاری قدم نمی گذاشتند و خیر و نیکی باقی نمانده بود) نشانه های هدایت و رستگاری محو و نابود و پرچم های هلاکت و بدبختی آشکار شده پس **دنیا** با منظره بدی به اهلش نگریسته و به خواهان خود روترش کرده بود.

در ترجمه فوق، مترجم بدون استفاده از پرانتز، به مرجع ضمیر «هی» تصریح نموده است و دیگر ضمیر را ترجمه نکرده است. به طور کلی مترجم در اکثر موارد بر اساس فرضیه تصریح، مرجع ضمیر را آشکار کرده است به ویژه زمانی که فاصله زیادی بین ضمیر و مرجع ضمیر افتاده است. همان گونه که مشاهده می شود میان ضمیر هی و مرجع آن «دنیا» فاصله افتاده است پس می توان گفت که تصریح و ذکر مرجع ضمیر به حال خواننده مفید خواهد بود و در واقع مترجم با این تصریح مسیر را برای خواننده هموار ساخته است و این امر در شیوایی و رسایی متن ترجمه بی تاثیر نیست و هر گونه ابهام در این زمینه برای مخاطب از بین می رود. وَلَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ، فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ، وَ أَفْضَلُ مَا خُزِنَ (خطبه/۲): و کسی را که بی نیاز گرداند محتاج نخواهد شد، زیرا بی نیاز گردانیدن او (اگر به میزان عقل سنجیده شود) زیادتیر است از هر چیزی که با آن برابر و هم وزن شود و بهتر است از هر چیزی که (جواهری که در گنجینه ها) پوشیده گردد. در نمونه بالا نیز مترجم ضمیر را مستقیماً به اسم ظاهر تصریح کرده است بدون این که از پرانتز استفاده کرده باشد. مرجع ضمیر با آن که از جمله قبل فهمیده می شود مترجم بنا به رعایت حال خواننده، آن را تصریح کرده است چه بسا که یافتن این مرجع ضمیر برای خواننده آسان نباشد و موجب سرگردانی وی شود.

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَ انْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ (خطبه/۱۵۷).

خداوند پیغمبرش را فرستاد هنگامی که مدتی بود پیغمبری نیامده و رفتن فرق مختلفه مردم به خواب غفلت و گمراهی و نادانی طولانی شده و پایه استوار (احکام و دستور الهی) ویران گشته بود.

در خطبه ۱۵۷ امام علی(ع) در ابتدای خطبه از رسول اکرم و قرآن سخن گفته‌اند و سپس در اثنای آن از بنی‌امیه می‌گویند یعنی موضوعات سخن تغییر یافته است و مترجم به این موضوعات در ترجمه اشاره نموده‌اند در قسمتی از خطبه که در بالا آمده است مترجم بدون استفاده از پرانتز، به مرجع ضمیر تصریح کرده است و البته مترجم، موضوع خطبه را نیز بیان کرده است که در رابطه با بعثت پیغمبر اکرم و ستودن قرآن کریم است به همین دلیل (تصریح به موضوع آن) ترجمه محض، هم در ترجمه فوق، کفایت می‌کرد و تصریح مترجم ضرورتی نداشته است.

روش دوم مترجم در تصریح مرجع ضمیر این است که ابتدا ضمیر را ترجمه نموده و سپس در پرانتز به آن (اسم ظاهر) تصریح کرده است مانند لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ يَبْدَأُوكُمْ (نامه/۱۴): با آن‌ها (لشگر شام) نجنگید (شروع به جنگ ننمائید) تا این که ایشان جنگ با شما را آغاز نمایند.

در بخش‌هایی از سخنان گران‌سنگ امام علی(ع)، ضمیری را شاهد هستیم که مرجع آن‌ها در متن، به راحتی مشخص نیست و چه بسا که هر نوع مخاطبی نتواند به آسانی مرجع ضمیر را تشخیص دهد و مرجع آن‌ها در بیشتر موارد با توجه به سیاق و این که این خطبه‌ها و نامه‌ها درباره چه موضوعی و خطاب به چه کسانی گفته شده، مشخص می‌گردد. مشخص کردن این مراجع ضمیر و تصریح به آن‌ها سبب روشنی کلام برای مخاطب می‌گردد که این امر در ترجمه، حائز اهمیت است حال به ذکر شواهدی در این رابطه می‌پردازیم:

اللهم انی قد مللتهم و ملونی، و سئمتهم و سئمونی فأبدلنی بهم خیرا منهم (خطبه/۲۵).

بار خدایا من از ایشان (اهل کوفه) بیزار و دل‌تنگ شده‌ام و ایشان هم از من ملول و سیر گشته‌اند، پس بهتر از ایشان را به من عطاء کن و به جای من شری را به آن‌ها عوض ده.

با توجه به سیاق کلام که سخن درباره اهل کوفه می‌باشد و در متن به صورت آشکار و صریح بیان نشده است و بی‌شک زمانی که خواننده متن را می‌خواند متوجه نخواهد شد که به راستی امام(ع) از چه کسانی خسته و دل‌تنگ شده‌اند و ما در این جا می‌بینیم که مترجم از راهبرد تصریح بهره می‌گیرد و مرجع ضمیر را در کلام امام (ع) در ترجمه آشکار می‌سازد و پوشیدگی امر را برای مخاطب برطرف می‌سازد چرا که امام قبل از این، در مورد اهل شام و مقایسه آن‌ها با اهل کوفه سخن رانده‌اند یعنی ابتدا در مورد مردم شام سخن رانده‌اند و سپس درباره اهل کوفه می‌گوید و چه بسا مخاطب به دلیل این تغییر، متوجه مرجع ضمیر نشود.

زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَسَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَحَصَدُوا الثُّبُورَ (خطبه/۲).

(خوارج یا منافقین یا اصحاب معاویه و غیر ایشان، تخم) نافرمانی را (در کشتگاه دل‌هاشان) کشته، به غفلت و فریب آن را آب داده، هلاکت را درو کردند.

مترجم مرجع ضمیر را در پرانتز ذکر کرده که موجب می‌شود خواننده بداند که منظور امام چه کسانی است. البته مترجم در سرعنوان این قسمت از خطبه بیان داشته که امام این بخش از خطبه را درباره کسانی می‌فرماید که دست از حق برداشته در راه باطل قدم نهاده‌اند و منظور امام می‌تواند هر کدام از افراد و گروهی

باشد که فیض الاسلام در پرانتز به آن تصریح کرده است زیرا هر یک از این‌ها به نوعی حق را نادیده گرفته‌اند و باید گفت که تصریح به آن‌ها بهتر از عدم ذکر آن‌هاست چرا که خواننده ممکن است برایش در این زمینه ابهام پیش آید و چه بسا ندانستن چنین مواردی در متن، او را دچار چالش ذهنی کند و از ادامه خوانش منصرف گردد.

جمله فوق که نامه چهاردهم با آن آغاز شده است و موضوع آن، نامه امام علی(ع) به نظامیان‌شان قبل از دیدار با دشمن در صفین است مترجم پس از ترجمه ضمیر در پرانتز به مرجع آن تصریح کرده است که این تصریح، رسایی متن را برای خواننده فراهم می‌سازد و خواننده‌ای که اطلاعات تاریخی وی کم است این تصریح به حال او مفید خواهد بود و دیگر در اثنای خوانش، نیازی به تفکر و تأمل در این زمینه نخواهد داشت؛ در واقع مترجم با این تصریح، نیاز به درنگ و تفکر را از بین برده است و به دریافت سریع‌تر از سوی مخاطب، یاری رسانده است.

۲-۱-۱-۴. تصریح عناصر جانشینی

جانشینی یک رابطه متنی است و عبارت است از قرار گرفتن یک عنصر به جای عنصر دیگر (لفظی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۳). این ویژگی در کلام امام دیده می‌شود حال به نمونه‌هایی از آن‌ها و شیوه برخورد مترجم با آن‌ها اشاره می‌کنیم «حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَدْلَى بِهَا أَلَى فَلَانَ بَعْدَهُ» (خطبه/۳): تا اینکه اولی (ابی‌بکر) راه خود را به انتها رسانده.

در سخن امام، واژه «الْأَوَّلُ» جانشین واژه «ابوبکر» شده است و در واقع منظور امام از واژه «الْأَوَّلُ»، ابوبکر است که فیض الاسلام در ترجمه، آگاهانه به آن تصریح کرده است می‌توان گفت که مترجم با توجه به آن چه که خود در مقدمه اذعان کرده است همه‌فهم بودن ترجمه را هدف گرفته است به نظر می‌رسد وی خواسته باشد اطمینان حاصل کند که اطلاعات به‌طور کامل به خواننده انتقال یابد و خواننده از مراجعه به کتاب‌های تاریخی بی‌نیاز گردد؛ چه بسا که عدم تصریح به «ابی‌بکر» و اکتفا کردن به ترجمه لفظی واژه «الاول» برای مخاطبی که اطلاعات کافی در این زمینه ندارد وافی به مقصود نباشد و در نتیجه هدف ترجمه متون دینی که تفهیم مضامین ائمه(ع) است تأمین نخواهد گردید؛ اما اعمال تکنیک تصریح در اینجا یاری‌رسان مخاطب است.

«فَلَمَّا نَهَضَتْ بِالْأَمْرِ نَكَتَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخِرُونَ» (خطبه/۳).

پس چون بیعتشان را قبول و به امر خلافت مشغول گشتم جمعی (طلحه و زبیر و دیگران) بیعت مرا شکستند و گروهی (خوارج نهروان و سائیرین) از زیر بار بیعتم خارج شدند و بعضی (معاویه و دیگر کسان) از اطاعت خدای تعالی بیرون رفتند.

در خطبه فوق نیز مترجم با تصریح منظور امام از واژگان «طَائِفَةٌ، أُخْرَى و آخِرُونَ»، راه فهم مطلب را برای خواننده، هموار می‌سازد. بدیهی است خواننده‌ای که اطلاعات او آن قدر نیست که منظور از سه واژه

مذکور را بفهماند پس تصریح مترجم در چنین مواردی به جا و به حال خواننده مفید خواهد بود و بدین ترتیب مترجم به هدف ترجمه که فهماندن سریع مضامین و مفاهیم به خواننده است جامه عمل پوشانده است.

۲-۱-۱-۵. تصریح به شأن صدور خطبه‌ها

از آنجا که بیشتر خطابه‌های امام علی(ع) در موقعیت خاصی گفته شده است لذا آگاهی خواننده و مخاطب از جریان تاریخی و حادثه‌ای که باعث صدور خطبه گردیده است به درک بیشتر گفتمان یاری می‌رساند. تصریح به شأن صدور این خطبه‌ها را شاخصه‌ای برجسته در ترجمه فیض الاسلام می‌بینیم که سهم زیادی در فهم خطبه توسط مخاطب دارد. به نمونه‌هایی از آن در اینجا می‌پردازیم. از جمله در شان صدور خطبه ۷۶ چنین آورده است:

از سخنان آن حضرت(ع) است (زمانی که سعد ابن العاص از جانب عثمان حاکم کوفه بود برای حضرت در مدینه هدیه و نامه‌ای فرستاد که من سوای عثمان برای هیچ کس هدیه به این مقدار نفرستاده‌ام، حضرت چون نامه او را خواند فرمود) (خطبه/۷۶).

در شأن صدور خطبه ۵۴ نیز گفته است.

(چون در صفین آب به تصرف حضرت درآمد و از اهل شام ممانعت نمود چند روزی جنگ متارکه گشت، پس بعضی از لشگریان گفتند تأمل او در فرمان به جنگ شاید برای این است که از مرگ و کشته شدن می‌ترسد و برخی دیگر گفتند شاید برای این است که در وجوب جنگیدن با مردم شام شک و تردید دارد، حضرت در پاسخ آنان فرمود) (خطبه/۵۴).

(در جنگ صفین چون لشگر شام شکست خورده به دستور عمرو ابن عاص قرآن‌ها بر سرنیزه‌ها زده اظهار عجز و ناتوانی نمودند و بر اثر این مکر و حيله لشگر عراق در جنگیدن با ایشان سستی نموده و از فتح و فیروزی حتمی که به دستشان می‌آمد گذشته به جنگ خاتمه دادند، حضرت فرمود) (خطبه/۷۰).

تصریح مترجم به شأن صدور خطبه‌ها در آغاز خطبه، سبب ایجاد زمینه ذهنی برای مخاطب و در نتیجه موجب درک و فهم بهتر کلام و افزایش سرعت درک معنا می‌شود زیرا مخاطب با پیش‌زمینه ذهنی به متن ورود پیدا می‌کند و آن را زودتر و بهتر خواهد فهمید به ویژه آن که هدف مترجم این است که ترجمه‌اش برای همگان، قابل فهم باشد؛ از طرف دیگر به دلیل بعد تاریخی نهج البلاغه، ضرورت این نوع از تصریحات، بیشتر احساس می‌شود چرا که نبود این تصریحات، متن را برای خواننده دیریاب می‌سازد و چه بسا طیفی از خوانندگان که بر وقایع تاریخی اشراف ندارند پیام متن را اصلاً متوجه نگردند و ترجمه در این باره نقش خود را که تفهیم معنا و مفهوم است ایفا نکند.

۲-۱-۱-۶. تصریح به موضوع نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌ها

نمونه دیگر تصریح در ترجمه فیض الاسلام این است که ایشان به موضوع و مضمون نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌ها تصریح نموده‌اند که این امر موجب درک بیشتر مفاهیم و محتوای آن‌ها شده است؛ چرا که در بسیاری موارد اگر به این موضوعات اشاره نشود درک مضمون برای مخاطب دشوار می‌گردد که در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

امام (ع) (در اعتماد نداشتن به تدبیر و پایان بینی) فرموده است:
 «تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّىٰ يَكُونَ الْاِحْتِفُ فِي التَّدْبِيرِ» (حکمت/۲۲).

تصریح فیض الاسلام به موضوع حکمت فوق، موجب تسریع در روند فهم خواننده می‌گردد و باعث می‌شود که خواننده بداند محتوای سخن امام(ع) چیست و به‌گونه‌ای که حتی اگر ترجمه صرف آن برای مخاطب کافی نباشد اما از رهگذر موضوعی که برای آن ذکر گردیده به فهم کلام دست یابد. از دیگر مواردی که مترجم در آن به موضوع خطبه‌ها اشاره کرده عبارتند از
 از خطبه‌های آن حضرت(ع) است (در بعثت پیغمبر اکرم و ستودن قرآن کریم) (خطبه/۱۵۸).
 از خطبه‌های آن حضرت(ع) است (در توبیخ و سرزنش کسانی که کشتن عثمان را به آن حضرت نسبت دادند مانند طلحه و زبیر و بطلان دعوی ایشان را ثابت می‌کند، پس از آن شجاعت و دلیری خود را اظهار می‌فرماید) (خطبه/۲۲).

تصریح به موضوعات در درجه اول، سبب درک بهتر مضمون شده است چون مخاطب با داشتن پیش‌زمینه از موضوع به متن ورود می‌کند و به خوانش می‌پردازد و چه بسا اگر تصریح مترجم به موضوع نبود، درک مضمون هم دشوار و گاهی ناممکن می‌شد.

۲-۱-۱-۷. تصریح به آیات قرآن مرتبط با کلام امام

نمونه دیگر تصریح در ترجمه، این است که گاهی مترجم، تصریح به ارتباط کلام امام با آیات قرآن نموده است و در واقع آیه‌ای را که مرتبط با سخن امام است و به صورت تلویحی در کلام امام بازتاب یافته است را بیان می‌کند که در این راستا به ذکر چند نمونه پرداخته می‌شود.

وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَىٰ عَبْدٍ لَأَكْتَمَتَا لَعَلَّ اللَّهُ لِيَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا.

"و اگر آسمان‌ها و زمین‌ها بر بنده‌ای بسته شود، پس آن بنده خدا ترس و پرهیزکار باشد خداوند برای او راه خلاصی قرار دهد" (چنان‌که در قرآن کریم سوره ۶۵ (طلاق) آیه ۲ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ یعنی هر که از خدا ترسیده پرهیزکار باشد برای او راه نجات قرار دهد و روزی می‌دهد به او از جایی که گمان ندارد) (خطبه/۱۳۰).

«وَلَا تَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا» (نامه/۱۲): و در اول شب راه مرو که خداوند آن را (برای) آرامش و استراحت و آسودگی قرار داده نه کوچ کردن (چنان‌که در قرآن کریم سوره ۱۰ (یونس) آیه ۶۷ می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ﴾ یعنی او است خداوندی که شب را برای شما بیافرید تا در آن آرامش یابید و روز را روشن «تا به انجام نیازمندی‌ها بپردازید» و در آفرینش شب و روز برای گروهی که «سخنان حق را» می‌شنوند نشانه‌ها «ی توحید و یگانگی حق تعالی» است).

در موارد بالا چنان‌که مشاهده می‌شود مترجم به ذکر شماره و آیه سوره و آوردن آیه و ترجمه آن، تصریح کرده است؛ و این نوع تصریح اگر چه ارتباط تنگاتنگ کلام امام را به مخاطب نشان می‌دهد ولی بر حجم

ترجمه می‌افزاید و در واقع مورد نیاز خواننده نیست و ضرورت آن احساس نمی‌شود و در فهم مخاطب هم تأثیر بسزایی ندارد بنابراین ترجمه محض آن کفایت می‌کرد.

۲-۱-۱-۸. تصریح به ضرب‌المثل

فیض‌الاسلام به ضرب‌المثل‌هایی که در کلام امام (ع) آمده است و نیز به زمان کاربرد آن‌ها در فرهنگ عرب تصریح می‌کند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

«فإذا جاء القتال قلت: حیدی حیاد» (خطبه/۲۹).

و چون وقت جنگیدن با دشمن پیش آید می‌گویید: حیدی حیاد یعنی ای جنگ از ما دور شو (جمله حیدی حیاد مثلی است که عرب در وقت فرار از دشمن به زبان می‌آورد).

مترجم در پراتنز تصریح کرده است که «حیدی حیاد»، مثلی است که عرب در وقت فرار از دشمن به زبان می‌آورد، که در واقع این تصریح و آشکارسازی به فهم بهتر مخاطب یاری می‌رساند و اگر آن چه که در پراتنز در این مورد آمده ذکر نگردد ترجمه محضی که مترجم آورده وافی به مقصود نیست.

أریدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي، كَنَاقِشِ الشُّوَكَةِ بِالشُّوَكَةِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا (خطبه/۱۲۰).

می‌خواهم (بیماری شکست خوردن و تسلط دشمن را بر خود) به (کمک و همراهی) شما مداوا کنم (فتح و فیروزی به دست آرم) و حال آن‌که شما خود درد و بیماری من می‌باشید (موجب شکست من هستید) مانند کسی هستم که می‌خواهد به وسیله خار از پا خار بیرون آورد و حال آن‌که می‌داند میل خار با خار است (این جمله ضرب‌المثل است و استعمال آن در موقعی است که شخص کمک و یاری از کسی درخواست نماید که رغبت و میل او با دشمن باشد و اصل مثل این است: لا تنقش الشوكة بالشوكة فإن ضلعها معها

یعنی خار را به وسیله خار بیرون نیاور، زیرا میل خار با خار است.)

همان‌گونه که دیده می‌شود مترجم در پراتنز در مورد ضرب‌المثل به کار رفته در کلام امام بیان داشته که این جمله ضرب‌المثل است و به موارد استعمال آن‌ها نیز تصریح کرده است اما این که مترجم به بیان اصل مثل هم پرداخته، مسأله‌ای است که به اطناب در ترجمه منجر شده است، ذکر کاربرد آن در ترجمه برای مخاطب و مفهوم‌رسانی کفایت می‌کرد و نیازی به تصریح در این باره نبود.

۲-۲. هندسه انگاره تبیین

گاه افزوده‌های فیض‌الاسلام در ترجمه، از حد تصریح بالاتر می‌رود یعنی از شاخصه‌های تصریح فراتر می‌رود و با شرح هم متفاوت است و به لحاظ حجم هم کمتر از شرح است و در واقع حد وسط میان تصریح و شرح است و نامی که برای این شاخصه ترجمه ایشان می‌توان نهاد، تبیین است. به عبارتی دیگر باید گفت که گاهی ترجمه صرف و تصریح محض افاده مقصود نمی‌کند چرا که مخاطب در دریافت معنا دچار چالش می‌گردد و در واقع برای درک معنا توقف می‌کند که به تفکر بپردازد تا مفهوم و معنا را دریابد در چنین مواردی فیض‌الاسلام با استفاده از راهکار تبیین، به درک معنا از سوی خواننده یاری می‌رساند؛ ایشان توضیحاتی را اضافه می‌کند که فراتر از تصریح است در واقع ایشان معنا را بیشتر می‌شکافد و مفهوم را با

پرتوی افزون‌تر از تصریح، روشن‌تر می‌سازد در لسان‌العرب در معنای تبیین این‌گونه آمده است: «التَّبْيِينُ: الإيضاح؛ و التَّبْيِينُ أَيْضاً: الوُضُوح» (ابن‌منظور، ماده بین) راغب در مفردات می‌گوید: و يقال: بَيَّنْتُهُ و أَبَيَّنْتُهُ: إذا جعلت له بيانا تكشفه، نحو: ﴿لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (النحل/۴۴)، ﴿وَقَالَ: نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [ص/۷۰] و ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ (الصافات/۱۰۶)، ﴿وَلَا يَكَادُ يُبَيِّنُ﴾ (الزخرف/۵۲)، أَيْ: يَبَيِّنُ، ﴿وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ (الزخرف/۱۸) (راغب، ماده بین). تبیین در فرهنگ دهخدا به معنای هویدا کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه تبیین) و در فرهنگ معین به دو معنای ۱- بیان کردن. ۲- روشن کردن و توضیح آمده است (فرهنگ معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه معین). به دیگر سخن، تبیین، آشکارسازی همراه با روشنایی بیشتر است و مترجم، معنا را نشانه می‌گیرد که آن را برای مخاطب تفهیم سازد و هدف از ترجمه که تفهیم مفاهیم است را برآورده می‌سازد در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«وَمَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُ عَلَيْهِ» (حکمت/۶): هر که خودبین باشد خشم کننده بر او بسیار شود (زیرا خودبین مردم را خوار پندارد و به این جهت همه بر او خشمگین گردند).

زمانی که خواننده، ترجمه را می‌خواند اگرچه نکته و واژه مبهمی در آن نیست اما چه بسا معنا را چنان که باید دریابد و هدف ترجمه که تفهیم مفاهیم دینی است برآورده نگردد، اما آن‌چه که مترجم در پراوتز آورده، تبیینی است که برای دریافت بیشتر، به مخاطب ارائه نموده است و در واقع از رهگذر این تبیین، آرامش خاطر حاصل از دریافت معنا، برای خواننده ایجاد می‌شود.

«صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ» (حکمت/۲): سینه خردمند مخزن راز او است. (خردمند بیگانه را از راز خود

آگاه نمی‌سازد).

عبارت «مخزن راز اوست» اگرچه برای خواننده‌ای که در سطح بالایی از آگاهی قرار دارد واضح باشد و آن را درک کند اما برای یک مخاطب عامه، تبیین مترجم در پراوتز، او را سریع‌تر به مقصود رهنمون می‌سازد. «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ» (حکمت/۱۳): چون نعمت‌ها به شما رسید پس بازمانده آن‌را با کمی شکر و سپاس دور نسازید (به اندک نعمتی که رسیدید سپاسگزاری کنید تا به بسیاری از آن برسید).

ترجمه محضی که مترجم ارائه داده، روشن و گویا است اما به نظر می‌رسد مترجم درصدد است که مستقیماً و به سرعت، پیام برخاسته از کلام امام را به مخاطب برساند و در واقع این تبیین، توسط مترجم در پراوتز، متن را مفهوم‌تر و ملموس‌تر ساخته است؛ به طوری که مخاطب عامه هم با عبارت تبیینی «به اندک نعمتی که رسیدید سپاسگزاری کنید تا به بسیاری از آن برسید» به راحتی پیام کلام امام (ع) را درمی‌یابد.

«مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ» (حکمت/۱۴): کسی را که خویشان بسیار نزدیک (مانند برادر و عمو و

دائی) رها کنند، بیگانه بسیار دور برای (یاری و کمک) او خواهد رسید (خداوند کسانی را می‌گمارد که او را تنها نگذارند).

آن چه که مترجم به عنوان «تبیین» در پراکنش ذکر کرده است، سبب گردیده که درک مفهوم برای خواننده سریع صورت گیرد و چنانچه مترجم به همان ترجمه صرف بسنده می‌کرد چه بسا فهم آن برای خواننده دشوار می‌نمود پس مترجم در پراکنش به تبیین پرداخته تا فهم سخن امام(ع) برای خواننده به راحتی صورت گیرد و معنا برای مخاطب، ملموس‌تر شود و در واقع به وسیله این تبیین، دریافت پیام برای خواننده عامه، میسر می‌گردد.

۲-۳. شرح کوتاه درون متنی

در فرهنگ عمید در ذیل واژه «شرح» گفته شده است: شرح به معنای وسعت دادن و در اصطلاح مؤلفان و نویسندگان، آن چیزی است که در توضیح و تفسیر متن نوشته شود. (فرهنگ عمید، واژه شرح: ۶۹۷) ترجمه فیض الاسلام از نهج البلاغه دارای شاخصه دیگری می‌گردد به نام شرح و از آن جهت که شرح ایشان درون متن قرار دارد و نسبت به شروح مفصل، حجم کمتری دارد، عنوان «شرح کوتاه درون متنی» را بر آن نهاده‌ایم و به دلیل گستردگی آن، از دایره تبیین و تصریح خارج می‌گردد؛ می‌توان گفت که ایشان در شرح کوتاه درون متنی به برخی نکات جانبی و حاشیه‌ای ورود می‌کنند. در زیر به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

نمونه اول

«دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَالْوَأْنُ» (خطبه/۹۱).

دست از من برداشته دیگری را بطلبید (و او را امیر و خلیفه گردانید، چون بعد از رحلت رسول خدا(ص) خلفایی که به ناحق روی کار آمدند سنت و سیره او را تغییر داده بیت‌المال را از روی عدل و درستی میان رعیت قسمت نکردند، بلکه به دلخواه هر کاری خواستند انجام و عرب را بر عجم و قوی را بر ضعیف ترجیح دادند و عثمان اقارب و خویشاوندش را از بنی‌امیه بر سائر مردم برتری داد و سال‌های دراز به همین منوال رفتار شد و مردم سنت و سیره رسول اکرم را از یاد بردند، اکنون که آمده بودند با امام(ع) بیعت نمایند منظورشان آن بود که آن حضرت هم به رویه سه خلیفه پیش از خود رفتار کند، پس آن بزرگوار برای اتمام حجت و این که بدانند او برخلاف سنت و سیره پیغمبر اکرم کاری انجام ندهد و آن‌ها نقض بیعت خواهند نمود، این سخنان را فرمود، بنابراین درست نیست که گفته شود: اگر آن حضرت از جانب رسول خدا به خلافت نصب گردید و در حقیقت امامت و امارت از آن او و قیام به آن برایش واجب بود، چگونه استعفاء می‌نمود. چون امام(ع) می‌دانست که بالأخره ایشان دست از عهد و پیمان برداشته و با او همراه نخواهند بود، از این رو می‌فرماید: ما به کاری اقدام می‌نماییم که آن را روها و رنگ‌های گوناگون است.

عبارت «دست از من برداشته دیگری را بطلبید» به دلیل کلی بودن آن، برای مخاطب، گویا و مفهوم نیست و معنای سخن امام را در نمی‌یابد و در نتیجه دچار چالش ذهنی می‌گردد؛ در این جا مترجم به شرح کوتاهی از سخن امام پرداخته است مزیت این شرح کوتاه درون متنی این است که مترجم اطلاعاتی را از بیرون متن که حول موضوع سخن امام است (ذکر مسائل و اتفاقاتی در آن زمان) ذکر می‌کند که موجب آگاهی خواننده، اشراف و احاطه وی بر کلام امام (ع) می‌شود و یاری‌رسان او در فهم بهتر مطلب است.

مترجم در اینجا به بیان این موضوع پرداخته که چرا وقتی از امام خواسته شده که حاکمیت را به دست گیرند از این امر، سرباز زده‌اند در واقع مترجم این امر را تشریح کرده است اما نقدی که در این زمینه متوجه مترجم است این است همه آن چه را که مترجم شرح داده ضرورتی نداشته است و فقط حجم ترجمه را افزایش داده است که چه بسا ممکن است موجب خستگی خواننده گردد و او را از ادامه خوانش بازدارد.

نمونه دوم

«تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالذُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنِي مَقَاماً وَاحِداً وَ لَوْ قَدَرَ جَزْرٌ جَزُورٌ لَأَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أَطْلَبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونَنِي» (خطبه/۹۳).

قریش آرزو دارند که دنیا و آنچه در آن است از دست داده به جای آن یک بار مرا ببینند هر چند به قدر کشتن شتری (ساعتی) باشد تا از ایشان بپذیرم تمام آن چه را که امروز بعضی از آن را خواستارم و به من نمی‌دهند (اگر قریش یعنی بنی‌امیه بعد از همه سختی‌ها و هرج و مرج در زندگی و ذلت و بیچارگی که از بنی‌عباس دیدند آن حضرت را می‌یافتند در پای او افتاده زاری می‌نمودند تا خلافت و حکومت ایشان را قبول فرموده زنگ ظلم و ستم و فتنه و فساد را از جهان بزداید و شاهد بر این گفتار آن است که تاریخ‌نویسان نقل کرده‌اند و مشهور است: مروان ابن محمد آخرین پادشاه بنی‌امیه هنگامی که در لشکر خراسان عبدالله ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن عباس را که پیشوای لشکر بود دید، گفت: ای کاش به جای این جوان علی ابن ابی طالب در زیر این بیرق پیشوای لشکر بود).

در ترجمه فوق نیز مترجم به شرح کوتاهی در مورد سخن امام (ع) پرداخته است این امر از آن جهت که برای مخاطب شفاف‌سازی می‌شود که چرا امام چنین سخنی را مطرح نموده‌اند مفید است اما از آن جهت که مترجم جملاتی را آورده که نیاز به ذکر آن‌ها نبود موجب افزایش حجم ترجمه می‌شود وی می‌توانست آن‌ها را در قالب جملات کمتری بیان می‌کرد و اگر جملات «اگر قریش یعنی بنی‌امیه بعد از همه سختی‌ها و هرج و مرج در زندگی و ذلت و بیچارگی که از بنی‌عباس دیدند آن حضرت را می‌یافتند در پای او افتاده زاری می‌نمودند تا خلافت و حکومت ایشان را قبول فرموده زنگ ظلم و ستم و فتنه و فساد را از جهان بزداید» را کوتاه‌تر و خلاصه‌تر نیز بیان می‌کرد، در تفهیم مطلب به خواننده خللی وارد نمی‌کرد.

۳. نتیجه‌گیری

نتیجه این پژوهش آن است که نمی‌توان افزوده‌های فیض‌الاسلام را در نهج‌البلاغه به‌طور مطلق شرح نامید بلکه این افزوده‌ها را می‌توان در سه قسم تصریح، تبیین و شرح کوتاه درون متنی تقسیم‌بندی کرد. وی با کاربست فرضیه تصریح که توسط پژوهشگران غربی مطرح گردید پرده از ابهام ضمائر، اسماء اشاره، عناصر جانشینی برمی‌دارد و نیز به تعریف و توضیح عناصر فرهنگی می‌پردازد. به موضوع و مضمون نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌ها و همچنین شان صدور خطبه‌ها تصریح می‌کند که این امر به فهم مخاطب یاری می‌رساند. نظریه یا انگاره تبیین، شاخصه دیگر ترجمه فیض‌الاسلام است؛ وی به وسیله انگاره تبیین، معنا را می‌شکافد

در نتیجه خواننده به مضمون و معنای سخنان امام(ع) پی می‌برد که این نکته‌ای مثبت برای ترجمه وی محسوب می‌شود چرا که بدین ترتیب هدف ترجمه متون دینی که تفهیم مضامین به خوانندگان است برآورده می‌گردد. وی در شرح کوتاه درون متنی بنا به رعایت حال خواننده و به صورت آگاهانه، اطلاعاتی را ارائه می‌دهد که فراتر از قلمرو تبیین است و کوتاه‌تر از شرح مفصل. ضمناً شرحی درون متنی است نه برون متنی. اطلاعاتی را که مترجم در قالب شرح کوتاه درون متنی ارائه می‌دهد خواننده را از تورق کتاب‌های تاریخی بی‌نیاز می‌سازد. البته نکته قابل نقد این است که در مواردی، شرح کوتاه درون متنی و نیز تصریحات مترجم چندان ضرورتی ندارد و جز این که موجب افزایش حجم ترجمه شده است فایده دیگری ندارد و تأثیری در تفهیم کلام نداشته است. از میان سه ویژگی مذکور، بالاترین بسامد از آن تصریح و سپس تبیین و بعد از آن شرح کوتاه درون متنی است.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۳۷۵). **ترجمه و شرح نهج البلاغه**. مترجم: قربانعلی محمدی مقدم – علی اصغر نوایی یحیی زاده، چاپ: اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- پالامبو، گیزپه (۱۳۹۱)، **اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه**. ترجمه: فرزانه فرحزاد و عبدالله کریم‌زاده، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- خزاعی فر، علی (۱۳۷۹). «فرهنگ اصطلاحات ترجمه». **مجله مترجم**. شماره ۳۳، ۴۸-۴۵.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه**. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). **المفردات فی غریب القرآن**. ط ۱. بیروت: دارالعلم.
- صلح جو، علی. (۱۳۷۷). **گفتمان و ترجمه**. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- عمید، حسن. (۱۳۸۹). **فرهنگ فارسی عمید**. چاپ اول. تهران: راه رشد.
- فیض الاسلام، علی نقی. (۱۳۷۹). **ترجمه و شرح نهج البلاغه**. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فیض الاسلام.
- قلی زاده، حیدر. (۱۳۸۰). **مشکلات ساختاری ترجمه قرآن**. چاپ اول. تبریز: مؤسسه تحقیقاتی دانشگاه تبریز.
- لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۸۳). **درآمدی به اصول و روش ترجمه**. چاپ ششم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی**. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- منافی اناری، سالار. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی و تحلیلی دو ترجمه انگلیسی صحیفه سجادیه». **نشریه زبان و ادب**. دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۳۵، ۱۲۹-۱۱۱.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۹۰). **دوره آموزش فنون ترجمه**. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، چاپ سوم، تهران: رهنما.
- Pym, A. (2005). **Explaining explicitation**. *New Trends in Translation Studies. In Honour of Kinga Klauudy*. Budapest: Akadémia Kiadó, 29-34.